

کاربرد واژه «اِظْلَم» در قرآن

□ مهدیه دهقانی

این مقاله درصدد جستجو و پرده برداری از هویت ستمکارترین گروهها از نظر قرآن است. و پس از آن به این سؤال می‌پردازد که چرا اینان ستمکارترین ستمکارانند و چه ویژگی خاصی سبب شده که خداوند از آنان با عنوان «اِظْلَم» یاد کرده است.

واژه ظلم

ظلم عبارت است از «وضع الشيء في غير موضعه المختص به»؛ یعنی قرار گرفتن شیئی در غیر از محلی که مخصوص آن است به نقصان و فزونی یا به عدول و انحراف از زمان و مکان اصلی آن.^(۱)

در آیاتی نظیر: «ثم توفى كل نفس ما كسبت و هم لا يظلمون» (بقره/ ۲۸۱)، ظلم به قرینه توفی به معنی نقصان است یعنی اندوخته هرکس بی کم و کاست به خودش برگردانده می‌شود و در آیاتی نظیر: «لا يحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم» (نساء/ ۱۴۸) بمعنی جور و ستم است.^(۲)

۱- ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل (راغب اصفهانی) مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی

حسینی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۲۹.

۲- علی اکبر قریشی، قاموس قرآن، هشتم تهران: دارالعلم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۷۰.

ظلم در قرآن به افعال متعددی اطلاق شده است. بر این اساس می‌توان معانی ذیل را برای آن در نظر گرفت:

- ۱ - افترا بستن به خدا: «ومن اظلم ممن افتری علی الله کذباً او کذب بآياته». (انعام / ۲۱)
 - ۲ - خوردن اموال مردم از راه ناصحیح: «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارةً عن تراض منکم و لاتقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً* و من یفعل ذلک عدونا و ظلماً ف سوف نصیله ناراً». (نساء / ۳۰ - ۲۹)
 - ۳ - خوردن مال یتیم: «ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما یاکلون فی بطونهم ناراً». (نساء / ۱۰)
 - ۴ - تکذیب آیات خدا: «کذبوا بآیات ربهم فأهلکناهم بذنوبهم و اغرقنا آل فرعون و کل کانوا ظالمین». (انفال / ۵۴)
 - ۵ - شرک به خدا: «ثم اتخذتم العجل من بعده و اتمم ظالمون». (بقره / ۵۱)
 - ۶ - سد کردن راه خدا: «الا لعنة الله علی الظالمین* الذین یصدون عن سبیل الله و یفنونها عوجاً». (هود / ۱۹ - ۱۸)
 - ۷ - ظلم انسان به نفس خویش: «و اذ قال موسی لقومه یاقوم انکم ظلمتم انفسکم با اتخاذکم العجل». (بقره / ۵۴)
 - ۸ - مخالفت با اوامر الهی: «و لا تقری باهذه الشجرة فتکوننا من الظالمین». (بقره / ۳۵)^(۱)
- ساختار و معنای واژه ظلم
- واژه «اظلم» اسم تفضیل است. اسم تفضیل کلمه‌ای است که بر موصوف و زیادی صفت در آن نسبت به سایرین دلالت می‌کند.^(۲) به عبارت دیگر اسم تفضیل در بین دو شیئی که در یک صفت مشترکند، بر زیادت و فزونی یکی بر دیگری دلالت می‌کند. بنابراین با توجه به اینکه واژه «اظلم»، اسم تفضیل است باید بر گروهی که بر سایر گروهها در این صفت برتری دارد اطلاق شود.

۱- محمد بسام رشید الدین. المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق. ج ۲. ص ۷۶۱ - ۵۷۵

۲- محمد رضا طباطبائی. صرف ساده به ضمیمه صرف مقدماتی. چهل و چهارم، قم: دارالعلم، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱

تعیین اظلم از میان گروهها

واژه اظلم ۱۶ بار در قرآن تکرار شده است. به طور کلی آیاتی را که این واژه در آنها ذکر شده است می توان به ۵ دسته کلی تقسیم کرد: (۱)

الف) دروغ گفتن و تکذیب حقیقت

آیه ۲۱ سوره انعام: «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً او کذب بایاته»؛ این مفهوم در آیه ۹۳ سوره انعام نیز آمده است: «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً او قال اوحی الی و لم یوح الیه».

در این آیات پس از اشاره به یگانگی خداوند و آگاه بودن مشرکان و منکران به حقانیت قرآن، مسئله افتری مطرح می شود.

در آیه ۱۴۴ سوره انعام: «فمن اظلم ممن افتری علی الله کذباً لیضل الناس بغير علم»، هم علت دروغ بستن به خدا در مورد حرام و حلال بودن حیوانات به گمراهی کشاندن مردم بیان شده است.

در آیه ۱۵۷ سوره انعام: «فمن اظلم ممن کذب بآیات الله و صدف عنها» به مسئله افتری بعد از بیان حقانیت قرآن و موضع گیری منکران نسبت به آن اشاره رفته است.

در آیه ۳۷ سوره اعراف: «فمن اظلم ممن افتری علی الله کذباً او کذب بآياته»، این موضوع بعد از بیان حقانیت نبوت انبیا مطرح شده است. آیه ۱۷ سوره یونس نیز مشابه آیه فوق است.

در آیات ۱۸ هود، ۵ کهف، ۳۲ زمر، ۶۸ عنکبوت و ۷ ص، موضوعاتی از قبیل: حقانیت کتب آسمانی و انکار عده ای، مسئله توحید و انکار آن از سوی گروهی، انکار نبوت انبیا توسط کافران و حقانیت معجزات پیامبر و پذیرفتن آن از طرف کافران مطرح می شود.

در تمام این آیات، مسئله دروغ بستن به خدا و انکار حقایق تاثیر گذار و مهم از قبیل: توحید - که نقش محوری در زندگی دارد - و بر حق بودن نبوت انبیا و پیامبر اسلام و

۱- این تقسیم بندی با توجه به محتوای آیات و با نظر محقق صورت گرفته است.

حقانیت کتب آسمانی و معجزات پیامبر اسلام و سایر پیامبران و مسئله خوردنی‌های حلال و حرام مطرح است. خصوصیت بارز این حقایق جهت دهندگی اینها نسبت به سایر افعال و افکار می‌باشد.

ب) ممانعت از یاد خدا

آیه ۱۱۴ سوره بقره: «و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها»؛ موضوع این آیه و رفتار عده‌ای که در این آیه ستمکارترین شمرده شده‌اند با مسئله توحید که از موضوع‌های مطرح شده در آیات دسته‌اول بود رابطه نزدیکی دارد. در واقع می‌توان گفت که این موضوع از نتایج و پیامدهای عدم اعتقاد به توحید است.

ج) کمان و عدم ابراز حقیقت

آیه ۱۴۰ سوره بقره: «و من اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله»؛ این دسته از آیات نیز به نوعی با آیات دسته اول ارتباط دارد ولی این ارتباط از نوع ارتباط آیات دسته دوم با دسته اول نیست؛ بلکه می‌توان این ارتباط را از آن جهت دانست که یک قسم از دروغ گفتن، عدم ابراز حقیقت می‌باشد.

د) سرپیچی از فرمان‌های الهی یا علم به حقانیت آن

آیه ۵۷ سوره کهف: «و من اظلم ممن ذکر بایات ربّه ثم اعرض عنها»؛ در مورد این دسته از آیات نیز می‌توان نوعی ارتباط با آیات دسته اول در نظر گرفت؛ چراکه سرپیچی از فرمان، نوعی بر حق نداشتن آن است و از آنجا که این فرمان از جانب حق تعالی صادر شده است و اعراض کننده این را می‌داند، این فعل او به نوعی انکار حقایق الهی تلقی می‌شود.

ها قوم نوح به عنوان ظالم‌ترین قوما

آیه ۵۲ سوره نجم: «و قوم نوح من قبل انهم كانوا هم اظلم و اطغی».

بررسی «اظلم» در ۵ دسته از آیات فوق

آنچه در تفاسیر در مورد ستمکارترین ستمکاران و علت اتصاف آنها بدین صفت آمده شامل مسائل ذیل است:

الف) گروهی که دروغ می‌گویند و حقیقت را تکذیب می‌کنند

از مجموع آیات مربوط به این گروه که از نظر معنا بسیار به یکدیگر نزدیکند، آیه ۲۱ سوره انعام - که بیشترین تفاسیر مربوط را به خود اختصاص داده است - انتخاب شده و اکنون نکات تفسیری را ذیل این آیه بیان می‌کنیم.

«و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً او کذب بایته» (انعام/ ۲۱)؛ ترجمه: «چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا دروغ بسته (همتایی برای او قائل شده) یا آیات او را تکذیب کرده است؟»^(۱)

در این آیه خدا در مقام توبیخ افترازنندگان برآمده و استفهام در اینجا به معنای استفهام انکاری است.^(۲) دروغ بستن به خدا آن است که غیر خدا را شریک او خدا قرار داده یا چیزی از خود ساخته و به خدا نسبت دهیم.^(۳) اینکه انسان جمادی بی ارزش یا انسان ناتوانی را همتای وجود نامحدودی قرار دهد که بر سراسر جهان هستی حکومت می‌کند از چند جهت ظلم محسوب می‌شود.

دلایل انتساب این گروه به «اظلم»

۱ - جامعه انسانی را به سقوط می‌کشانند:^(۴) نتیجه خارجی عمل ایشان تکذیب و طاغوت پرستی یعنی انحطاط و نابودی جامعه انسانی است.

۲ - گستره ظلم: چرا که هم ظلم به نفس است زیرا شخصیت و ارزش وجود خود را تا حد پرستش یک قطعه سنگ یا چوب بیجان پایین آورده و خود را مخلد در آتش می‌نمایند. هم ظلم به جامعه است که مردم را به شرک و ضلالت می‌اندازند و جامعه بر اثر شرک، گرفتار تفرقه و پراکندگی و دورشدن از روح وحدت و یگانگی می‌شود و همچنین ظلم به دین و پیغمبر ﷺ و به ساحت قدس ربوبیت است. زیرا نسبت کذب به خدا داده و

۱- قرآن. ترجمه مکارم شیرازی، قم، ۱۳۷۸.

۲ - فضل بن الحسن الطبرسی. تفسیر مجمع البیان. ترجمه ابراهیم میرباقری و همکاران. تهران: فراهانی،

۱۳۶۰، ج ۸، ص ۴۰.

۳- علی اکبر قریشی. احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۹۶.

۴- عبدالحسین طیب. اطیب البیان فی تفسیر القرآن. سوم. تهران: اسلامی، ج ۳، ص ۱۹۶.

برای او شریک قائل شده‌اند.^(۱) بنابراین دلیل ظالمترین بودن اینها ناشی از ابعاد گسترده حاصل از تکذیب است.

۳- شریک گرفتن برای خدا: شخص مشرک از آن جهت که برای خدا شریک در نظر گرفته بدترین ظلم را انجام داده است.^(۲)

۴- بدعت در دین: شخص از آن جهت که با چنین کاری در دین بدعت می‌گذارد و در حقیقت بر سر راه سعادت و درست‌گاری انسانها سد و مانع ایجاد می‌کند، عمل او بزرگترین ظلم محسوب می‌شود.^(۳)

۵- مرتبه ظلم: همانگونه که ظلم به سبب خصوصیات شخص مرتکب، کم و زیاد می‌شود، با توجه به اختلاف اشخاصی که ظلم بر ایشان واقع می‌شود و یا اراده ظلم بر آنان شده است نیز اختلاف و شدت و ضعف پیدا می‌کند؛^(۴) بدین معنا که اگر ظلم به شخص عالیمقامی صورت گیرد و یا اراده این ظلم صورت پذیرد، بدان جهت که طرف این نسبت (نسبت بین ظالم و کسی که در حق وی ستم شده) دارای مقام و درجه رفیعی است، این ظلم بالاترین ظلم محسوب می‌شود.

ب) گروهی که مانع یاد خدا می‌شوند

«و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها» (بقره/ ۱۱۴)؛ ترجمه: «کسیست ستمکارتر از آن کس که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری کرد و سعی در ویران کردن آنها نمود».^(۵)

منع به معنی بازداشتن است و منظور از تخریب بیرون کردن مؤمنین از آن است. برخی گفته‌اند: منظور از منع جلوگیری از ورود آنان است و ممکن است هر دو احتمال صحیح باشد. عده‌ای نیز گفته‌اند منظور از آیه جلوگیری از نماز و فرمانبرداری خدا در

۱- پیشین.

۲- عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر)، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۰.

۳- علی اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۴.

۴- محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه

علمیه، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۶۰. ۵- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

صحیح باشد. عده‌ای نیز گفته‌اند منظور از آیه جلوگیری از نماز و فرمانبرداری خدادار مسجد است»^(۱).

دلایل انتساب به اظلم

۱- ترویج و توسعه الحاد و فساد:^(۲) بدین معنا که اینان زمینه ساز دور شدن جامعه از خدا و گسترش شرک و الحاد و تباهی در جامعه هستند و نتیجه کار آنان روی گردان شدن مردم از توحید و متمایل شدن آنان به فساد و تباهی است. اینان مانع فعالیت مراکز توحید می‌شوند و مردم را به سوی بی دینی سوق می‌دهند و زیان کار آنها برای جامعه و اجتماع از هر عملی بیشتر و خرابی و عواقب شوم آن از هر چیزی بیشتر است.^(۳) به همین سبب اینها ستمکارترین هستند.

۲- ضدیت با خدا:^(۴) کسی که خانه خدا را خراب می‌کند و عبادت کنندگان و ذاکران را از ورود به مساجد و ذکر نام خدا در آن منع می‌کند، در واقع بطور علنی اعلام جنگ و مبارزه با خدا نموده است. چنین فردی بزرگترین ظلم را مرتکب شده و ظالم‌ترین افراد است.

۳- ویران کردن مراکز توحید: مساجد، پایگاه‌های توحید در روی زمین و محل صدور انوار توحید هستند. کسانی که مانع یاد خدا در مساجد شوند یا در تخریب آنها بکوشند، چنین کسانی ظالمترین انسانها هستند؛^(۵) چرا که این عمل یعنی سعی در مهجور و متروک کردن مساجد در واقع تلاش برای نابود کردن اندیشه توحیدی در جامعه است.

۴- مقدمه سازی برای انجام سایر ظلم‌ها: تنها محیطی که غرایز را محدود و وجدان حق جویی و عدالت خواهی را که کنترل کننده شهوات و غرایز است بیدار و فعال می‌کند، مکانی است که با نام خدا و حق و عدالت برپاگشته است. بنابراین اگر مساجد ویران شوند و یاد خدا فراموش گردد، انسان آمادگی انجام هر ظلمی را پیدا می‌کند.

۱- فضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲، ص ۱.

۲- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۹۱.

۳- همان.

۴- محمد تقی تهرانی، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، دوم، تهران: برهان، ج ۱، ص ۱۶۱.

۵- علی اکبر قریشی، ج ۱، ص ۲۲۱.

ج) گروهی که حق را کتمان می‌کنند و حقیقت را بیان نمی‌کنند

«و من اظلم ممن کتم شهادة عنده من الله»؛ ترجمه: «چه کسی ستمکارتر از کسی است که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست کتمان می‌کند؟!»^(۱)

در تعیین مصادیق این آیه چند وجه وجود دارد:

۱ - مراد از شهادت در اینجا این است که خداوند در کتب یهود و نصاری، صحّت نبوت پیامبر

اسلام ﷺ

و بشارت به آن را بیان فرموده است^(۲) و کسانی که آن را انکار می‌کنند ظالم‌ترین هستند.

۲ - کسانی که عباداتی را که در تورات از طرف خداوند دستور داده شده است به جای

نیاورند بسیار ستمکارند.^(۳)

۳ - مراد این است که اگر خدا کتمان شهادت کند و حقیقت را نگوید، در این صورت

کیست که از خدا ظالم‌تر باشد؛ یعنی ای یهود و نصاری لازمه سخن شما که می‌گویید

ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او بر دین شما بودند و خدا که برخلاف

گفته شما می‌گوید که ایشان بر دین شما نبودند این است که خداوند حقیقتی را کتمان کند

و در نتیجه بندگان خود را به ظلمت و گمراهی افکند و حال آنکه ساحت الهی برتر و

بالاتر از این نسبت‌ها است و اگر این پیغمبر زادگان از یهود و نصاری بودند مسلماً خداوند

کتمان نمی‌کرد و حقیقت را می‌گفت.^(۴)

دلایل انتساب ایشان به «اظلم»

۱ - گمراه کردن دیگران: هیچ ستمی بالاتر از آن نیست که افراد با کتمان حقائق مردم را

به بیراهه‌ها سرگردان سازند.^(۵) کسانی ستمکارترند که نه یک یا دو نفر، بلکه یک جامعه

را از درک حقیقت محروم می‌کنند و به یک ملت دروغ می‌گویند و نتیجه دروغشان به

قیمت انحطاط و نابودی جامعه تمام می‌شود.

۲ - کتمان امر دینی: زیرا کتمان کننده هم نسبت به دین و پیغمبران الهی که دین آنان را

۲- فضل بن الحسن الطبرسی، ج ۳، ص ۸۴.

۱- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.

۴- همان.

۳- همان.

۵- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۴۸.

پایمال می‌کند و هم نسبت به متابعین خود که آنان را در ضلالت و گمراهی می‌اندازد ظلم و ستم روا می‌دارد.^(۱)

دا گروهی که با وجود علم به حقیقت از فرمان الهی سرپیچی می‌کنند

«و من اظلم ممن ذکر بایات ربه فأعرض عنها ونسی ما قدمت یداه» (کهف/ ۵۷)

ترجمه: «چه کسی ستمکارتر از کسی است که آیات پروردگارش به او یاد آور شد، و او از آن رو برتافت و آنچه را با دست‌های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟»^(۲)

توضیح آنکه این آیه شریفه کسی را ستمکارترین معرفی می‌کند که وی به وسیله قرآن و آیات آن پند داده شود و دلایل توحید بر او عرضه شود و او از آن اعراض کند.^(۳)

دلایل انتساب این افراد به «اظلم»

۱- کفر ورزیدن: ظلم بر حسب متملقش بزرگ و کوچک می‌شود و چون متعلق ظلم مشرکین، خدای سبحان و آیات اوست، پس ظلم ایشان از هر ظلمی بزرگتر است.^(۴) زیرا کافر، حقیقت توحید را انکار می‌کند و به این ترتیب در حق ذات اقدس الهی ظلمی بزرگ روا می‌دارد و چون او این ظلم را نسبت به مقام رفیع ربوبی انجام می‌دهد، درجه قبیح و زشتی عمل او بیشتر است. کفر از جهتی دیگر هم می‌تواند دلیل بر «اظلم» بودن فرد باشد و آن این است که کافر مقام و منزلت خود را فراموش می‌کند و خطاها و قصورهای خود را از یاد می‌برد و چون او شأن و منزلت خود را در جهان هستی از یاد برده و نمی‌داند نسبت به ذات اقدس ربوبی نافرمانی و سرکشی می‌کند، آیات الهی و توحید را انکار می‌کند و بدین گونه، بزرگترین ظلم‌ها را روا می‌دارد. براین اساس، اولاً نشناختن مقام و منزلت خود و ثانیاً انکار نشانه‌ها و آیات‌های الهی و گستاخی در برابر کسی که در منزلت و مقام از او بالاتر است دلیل بر «اظلم» بودن ایشان است. به این نکات در تفسیر احسن الحدیث چنین اشاره شده: «کفار از همه ظالم‌ترند؛ چرا که از آیات خدا اعراض کرده و خطاهای خود را از یاد برده‌اند و به آنها بی‌اعتنا می‌باشند».^(۵)

۱- طیب، ج ۲، ص ۲۲۱.

۲- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی.

۳- فضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۵، ص ۸۸

۴- طباطبائی، ج ۱۲، ص ۲۴۵.

۵- قریشی، احسن الحدیث، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

۲ - ظلم به نفس: ظلم به نفس مانند ظلم به غیر، عقلاً و شرعاً قبیح و حرام است و هیچ‌کس، از کسی که به نفس خود ظلم کند ظالم‌تر نیست.^(۱) به عبارت دیگر ظالم از آن جهت که به نفس خود ظلم روا می‌دارد و به قول معروف آتش به انبان خود می‌زند ستمکارترین انسانها است.

۳ - انکار حقیقت با وجود علم به آن: در تفاسیر مجمع البیان،^(۲) نمونه^(۳) و اطیب البیان^(۴)، انکار و نپذیرفتن حقیقتی بعد از علم به آن و بعد از روشن شدن مسئله و اتمام تذکر، از مصادیق «اظلم» بر شمرده شده است. چنانچه اگر انسان پس از آنکه بنا به فطرت الهی، توحید و درستی تعالیم انبیا را دریافت و حقیقت با ادله و براهین روشن برایش آشکار شد، در صدد جحد و انکار برآید، در این صورت ظالمترین افراد خواهد بود.

ها قوم نوح

«و قوم نوح من قبل انهم كانوا هم اظلم و اطفی»؛ ترجمه: «و نیز قوم نوح را پیش از آنها، چرا که آنان از همه ظالم‌تر و طغیانگرتر بودند».^(۵)

دلایل انتساب قوم نوح به «اظلم»

- ۱ - طول مدت ظلم آنان: بیشتر تفاسیر به مدت زمان طولانی دعوت نوح اشاره کرده و معتقدند بدان سبب که طولانی شدن دعوت نوح در حال آنها اثری نگذاشت و آنها همچنان بر کفر و عناد پافشاری کردند، با عنوان ظالم‌ترین افراد خوانده شده‌اند.^(۶)
- ۲ - آزار و اذیت فراوان: در تفسیر «اطیب البیان» به زیادی آزار و اذیت قوم نوح نسبت به مؤمنین نیز اشاره شده و این ویژگی را دلیل دیگری بر «اظلم» خواننده شدن آنان دانسته است.^(۷)

۱- نفی تهرانی، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲- فضل بن الحسن الطبرسی، ج ۱۵، ص ۸۸.

۳- مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۴۷۵.

۴- طبیب، ج ۸، ص ۲۷۲.

۵- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی،

۶- فضل بن الحسن الطبرسی، ج ۲۳، ص ۴۱۳، طباطبائی، ج ۱۹، ص ۹۰، مکارم شیرازی، ج ۲۲، ص ۵۶۹.

۷- قریشی، ج ۱۰، ص ۴۲۷.

۸- طبیب، ج ۱۲، ص ۴۴۳.

۳- وسعت زیان حاصل از ظلم: هرچه ضرر و زیان ناشی از ظلم بیشتر باشد آن ظلم بزرگ تر است: «فالظلم يتعاطم الضرر وعظم الظلم بحسب عظم الزاجر عنه»^(۱). گویا اثر اعمال ظالمانه قوم نوح از دیگران بیشتر بوده و بدین سبب ظلم آنان بزرگترین ظلم خوانده شده است.

نتیجه این بحث این است که با وجود آنکه در آیات قرآن بارها گروه‌های مختلف با عنوان «اظلم» (ظالمترین افراد) معرفی شده‌اند، اما ویژگی کفر و شرک و بی‌ایمانی در همه آنها مشترک است. بنابراین اطلاق واژه «اظلم» که به اصطلاح صفت عالی است، بر همه آنها، ایجاد اشکال نمی‌کند.^(۲) همچنین می‌توان گفت که قوم نوح از آن جهت که مدتی طولانی به انکار خدا پرداخته‌اند ظالم‌ترین اقوام خوانده شده‌اند.

نیکوست که سخن خود را با فرازی از نهج البلاغه که درباره ظلم و انواع آن بیان شده است به پایان رسانیم:

«آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است، ظلمی که نابخشودنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است: اما ظلمی که نابخشودنی است شرک به خدای سبحان است، چنان که فرمود «خداوند هیچگاه از شرک به خود در نمی‌گذرد». و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشتن روا داشته است. و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعضی دیگر است که قصاص در آنجا سخت است».^(۳)

۱- ابو جعفر محمد بن الحسن الطبرسی. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق احمد حبیب قسیر العالمی. قم: مکتب

الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۴۳۹. ۲- مکارم شیرازی. ج ۱۷، ص ۱۶.

۳- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: ص ۳۳۹ - ۳۳۷.

فهرست منابع

- ۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل. مفردات الفاظ قرآن. ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی. تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۴، ج ۳.
- ۲- طبرسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد حبیب قصیر العالمی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰.
- ۳- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن. تفسیر مجمع البیان. ترجمه ابراهیم میرباقری و همکاران. تهران: فراهانی، ۱۳۶۰، ج ۲۷.
- ۴- ثقفی تهرانی، محمد. روان جاوید در تفسیر قرآن مجید. دوم. تهران: برهان، ج ۵.
- ۵- شبر، عبدالله. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر). بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۱۲ق.
- ۶- طالقانی، محمود. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۷، ج ۶.
- ۷- طباطبائی، محمدرضا. صرف ساده به ضمیمه صرف مقدماتی. قم: دارالعلم، ۱۳۷۷.
- ۸- طباطبائی، محمدحسین. تفسیر المیزان. ترجمه محمدباقر موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ج ۲۰.
- ۹- طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلامی، ج ۱۴.
- ۱۰- قرآن کریم. ترجمه مکارم شیرازی. قم: هیئت علمی دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۸.
- ۱۱- قریشی، علی اکبر. احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۶، ج ۱۲.
- ۱۲- قریشی، علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دارالعلم، ۱۳۷۸، ج ۳.
- ۱۳- رشیدالدین، محمدبسام. المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۲.
- ۱۴- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶، ج ۲۷.
- ۱۵- نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم: ۱۳۷۹.
- ۱۶- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. تفسیر راهنما. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ج ۶ (تاکنون).